

## رقابت پذیری در بانک‌های غیردولتی

موسی غنی نژاد \*

\* عضو هیئت علمی دانشگاه نفت

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳۸۷	چکیده.....
۳۸۸	مقدمه .....
۳۹۱	۱- تحولات نظام بانکی در ایران و جایگاه رقابت در آن .....
۳۹۴	۲- بانک‌های غیردولتی و تأثیرگذاری آن‌ها بر بازار بانکی .....
۳۹۵	۱-۲- کارآیی بانک‌های خصوصی و کاهش قیمت محصول .....
۴۰۱	۲-۲- بانک‌های خصوصی و افزایش کیفیت محصولات بانکی .....
۴۰۳	۳- سیاست‌های پولی و رقابت‌پذیری در بازار بانکی .....
۴۰۸	نتیجه‌گیری و پیشنهاد .....
۴۱۰	کتاب‌نامه .....

## فهرست جدول‌ها و نمودارها

صفحه	عنوان
	<b>الف: جدول‌ها</b>
۳۹۸	جدول شماره ۱- سهم بانک‌های غیردولتی و مؤسسات اعتباری غیربانکی از کل سپرده‌ها و تسهیلات بخش غیردولتی.....
۳۹۹	جدول شماره ۲- رشد بازار بانکی در دوره پنج ساله قبل و بعد از ورود بانک‌های غیردولتی .....
۴۰۰	جدول شماره ۳- مقایسه عملکرد بانک‌های دولتی و خصوصی در پایان سال ۱۳۸۷.....
۴۰۵	جدول شماره ۴- تسهیلات اعطایی بانک‌های غیردولتی به تفکیک عقود (اقلام عمده) سهم از مانده پایان سال .....
	<b>ب: نمودارها</b>
۴۰۶	نمودار ۱- سهم بانک‌های خصوصی از کل سپرده‌ها .....

### چکیده

رقابت یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش بهره‌وری بنگاه‌های اقتصادی است. در وضعیت رقابتی، بنگاه‌ها ناگزیرند با کاهش هزینه‌ها و روی آوردن به نوآوری، قیمت محصولات خود را تا حد مقدور کاهش داده و کیفیت آن‌ها را ارتقا بخشند. رقابت‌پذیری در بخش بانکداری نیز از این قاعده مستثنا نیست. در واقع، هدف از تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی و باز کردن راه برای توسعه بانکداری خصوصی در قانون برنامه سوم توسعه عبارت بود از بهبود بخشیدن به نظام بانکی کشور که به‌علت دولتی و غیررقابتی بودن، وضعیت نامطلوبی پیدا کرده بود.

ورود بانک‌های خصوصی به عرصه فعالیت‌های اقتصادی در سال‌های آغازین دهه ۱۳۸۰ تحول چشمگیری در عرضه خدمات متنوع بانکی با کیفیت مناسب به‌وجود آورد. بانک‌های خصوصی با برخورداری از آزادی نسبی در تعیین نرخ سود سپرده‌ها و نرخ تسهیلات، توانستند بخش مهمی از پس‌اندازهای مردم را از صندوق‌ها و مؤسسات پربیسک غیررسمی با فعالیت‌های غیرشفاف رها ساخته و جذب نظام بانکداری رسمی با عملکرد شفاف کنند. دستاوردهای بزرگ بانکداری خصوصی در سایه شکل‌گیری وضعیت رقابتی فراهم آمد. تداوم و گسترش این دستاوردها مستلزم تعمیق هر چه بیشتر وضعیت رقابتی است. هر چه بانک‌ها به‌طور کلی، بسط ید بیشتری در عرصه فعالیت‌های خود داشته باشند، رقابت عمق بیشتری پیدا می‌کند و مطلوبیت بیشتری نصیب عامه مصرف‌کنندگان خدمات بانکی می‌شود. متأسفانه در چند سال اخیر، تضییقات اعمال شده بر بانک‌های خصوصی در جهت سلب اختیار از آن‌ها در خصوص تعیین نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات و نیز ممنوعیت ارائه برخی خدمات بانکی که در تمام نظام‌های پیشرفته بانکداری دنیا مرسوم است، میزان رقابت‌پذیری در بانک‌های خصوصی و به تبع آن در کل نظام بانکی را کاهش داده است. واضح است که ادامه این وضع مغایر با اهداف سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است و منجر به سیر قهقرايي نامطلوب در نظام بانکی کشور می‌شود.

## مقدمه

### رقابت در بخش بانکی و تأثیر آن بر تأمین مالی بنگاه‌ها و عملکرد اقتصادی

در سال‌های اخیر، ادبیات اقتصادی نسبتاً گسترده‌ای در خصوص رابطه میان توسعه بخش مالی و رشد اقتصادی، و نیز تأثیرگذاری نهادهای سیاسی-اقتصادی بر توسعه بازارهای مالی، شکل گرفته است. اما به نظر می‌رسد که موضوع رقابت در بخش مالی آنچنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است (کلاسنس و لاون، ۲۰۰۵). رقابت در بخش مالی همانند رقابت در سایر بخش‌های اقتصادی می‌تواند بر کارایی تولید، کیفیت محصولات و نوآوری در شیوه تولید و نوع محصولات تأثیر بگذارد. به علاوه، رقابت موجب ثبات در بخش مالی نیز می‌شود (آلن و گیل، ۲۰۰۴). با در نظر گرفتن ضعف کلی بازارهای مالی در کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه در ایران، می‌توان گفت که بار گران تأمین مالی فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بنگاه‌ها از منابع مالی بیرون از بنگاه، عمدتاً بر دوش بانک‌ها قرار دارد. در چنین شرایطی، ساختار رقابتی یا غیررقابتی بخش بانکی، می‌تواند بر چگونگی دسترسی بنگاه‌ها به منابع مالی خارج از بنگاه و در نتیجه رشد فعالیت‌های آن‌ها مؤثر واقع شود. آشکار است که بانک‌ها هر چه بیشتر بتوانند پس‌اندازها را به صورت سپرده (منابع مالی) تجهیز کنند، توان مالی بالقوه جامعه برای رشد اقتصادی بیشتر خواهد بود. از سوی دیگر، هر چه دسترسی بنگاه‌ها به این منابع مالی آسان‌تر و کم هزینه‌تر باشد، امکان استفاده از پس‌اندازها برای سرمایه‌گذاری و رشد سریع اقتصاد افزایش خواهد یافت.

از نظر تئوری اقتصادی تردیدی نیست که هر چه بازار پولی رقابتی‌تر باشد، امکان تجهیز پس‌اندازهای مردم از سوی بانک‌ها و مؤسسات مالی بیشتر خواهد بود. لیکن درباره چگونگی دسترسی بنگاه‌ها به منابع بانکی برای تأمین مالی فعالیت‌های خود، دو نظریه کاملاً متفاوت مطرح است. از یک سو، طبق تئوری اقتصادی رایج (استاندارد) در خصوص ساختار بازار انحصاری، قدرت بازار انحصاری بنگاه (اینجا بانک) به عرضه کمتر و قیمت بالاتر می‌انجامد. در نتیجه دسترسی بنگاه‌ها به منابع تأمین مالی کاهش یافته و امکان رشد اقتصاد کمتر می‌شود. از سوی دیگر، نظریه‌های متفاوتی براساس یافته‌های جدیدتر علم اقتصاد درباره عدم تقارن اطلاعات و هزینه‌های مبادلاتی مطرح شده که ناظر بر رابطه مثبت یا غیرخطی میان قدرت بازار و دسترسی آسان به وام برای متقاضیان در شرایط غیرشفاف است (بک و دیگران، ۲۰۰۴).

براساس نظریه اقتصادی رایج (استاندارد) هرگونه انحراف از ساختار بازار رقابتی کامل در نظام بانکی به وضعیتی می‌انجامد که در آن دسترسی وام‌گیرندگان به منابع مالی کمتر شده و بر

هزینه وام‌ها افزوده می‌شود. در وضعیت انحصاری کم کردن هزینه وام ناگزیر منجر به سهمیه‌بندی اعتبارات می‌شود که خود منشاء مشکلات عدیده‌ای از قبیل فساد اداری و مالی و رانت‌جویی است و سرانجام همه این‌ها دست به دست هم داده و نرخ تشکیل سرمایه و در نتیجه رشد اقتصادی را پایین می‌آورند.

اما عدم تقارن اطلاعات میان وام‌دهنده و وام‌گیرنده که معمولاً به کژگزینی<sup>۱</sup> و کژمنشی<sup>۲</sup> می‌انجامد، در همان حال ممکن است رابطه میان ساختار بازار متمرکز و دسترسی به وام را از یک رابطه خطی منفی به نوعی رابطه غیرخطی مثبت یا منفی تغییر دهد. بانک‌هایی با قدرت بازار زیاد انگیزه‌های بیشتری برای ایجاد رابطه بلندمدت با وام‌گیرندگان (کارآفرینان) جوان دارند، چرا که می‌توانند از موفقیت آتی آن‌ها سود ببرند. در بازارهای بانکی رقابتی اطلاعات خاص مربوط به وام‌گیرندگان پراکندگی بیشتری پیدا می‌کند. به‌طوری که امکان شناخت وام‌گیرندگان کارآمدتر کمتر شده و در نتیجه آن‌ها احتمالاً ناگزیر از پرداخت نرخ بهره‌های نسبتاً بالاتری می‌شوند. برخی بررسی‌های تجربی نشان می‌دهد که رابطه میان میزان وام‌دهی مبتنی بر ارتباط (میان بانک و مشتری) و تعداد بانک‌ها به شکل زنگوله‌ای است، به‌طوری که بیشترین میزان وام‌دهی از این نوع جایی است که تعداد بانک‌ها در حد متوسط است. به سخن دیگر، درست است که ساختار متمرکز در بازار بانکی مقدار کل منابع وام‌دهی را کاهش می‌دهد، لیکن در همان حال انگیزه‌های بانک‌ها را برای گزینش وام‌گیرندگان بیشتر کرده و کارآیی فرآیند وام‌دهی را افزایش می‌دهد. به این ترتیب، می‌توان گفت که ساختار بازار بانکی بهینه، حد وسطی است میان انحصار تمام عیار و رقابت کامل (ستورلی و پرتو، ۲۰۰۰).

مطالعات بیشتر در مورد رابطه میان ساختار بازار بانکی و چگونگی دسترسی بنگاه‌ها به منابع مالی، نشان می‌دهد که در کل تمرکز بیشتر در بازار بانکی موانع تأمین مالی بنگاه‌ها را افزایش می‌دهد. این تأثیر برای بنگاه‌های کوچک و متوسط نسبت به بنگاه‌های بزرگ بیشتر است و در مجموع نمود بیشتری در کشورهای فقیر دارد تا در کشورهای ثروتمند. به سخن دیگر، تئوری‌های ناظر بر بهینه بودن میزانی از تمرکز (انحصار چند جانبه) فقط در موارد خاص یعنی برای بنگاه‌های بزرگ و عمدتاً در اقتصادهای پیشرفته می‌تواند محتمل باشد. از سوی دیگر، نهادها و مقررات به‌همراه ساختار مالکیتی نظام بانکی، بر رابطه میان تمرکز بازار بانکی و موانع تأمین مالی مؤثر است. نهادهای بانکی توسعه یافته‌تر، نظام کارآمدتر بایگانی اعتبارات و حضور

<sup>1</sup> Adverse selection

<sup>2</sup> Moral Hazard

بانک‌های خارجی، موانع تأمین مالی را، به‌رغم وجود تمرکز، در بازار بانکی کاهش می‌دهد. در مقابل، آثار منفی تمرکز بازار بانکی در کشورهایی که در آن‌ها محدودیت‌های بیشتری بر فعالیت‌های بانک‌ها اعمال می‌شود، یعنی دولت‌ها دخالت‌های بیشتری در نظام بانکی می‌کنند و بخش بزرگتری از بانک‌ها متعلق به دولت است، شدیدتر است.

بررسی‌های تجربی «بک و همکاران» (۲۰۰۴) درباره ساختار نظام بانکی و چگونگی دسترسی بنگاه‌ها به منابع مالی در ۷۴ کشور دنیا، شواهد روشنی مبنی بر تأیید نظریه اقتصادی استاندارد به‌دست می‌دهد، به این معنا که بازار بانکی متمرکزتر در مجموع اثر منفی بر تأمین مالی بنگاه‌ها می‌گذارد. یافته‌های این مطالعات تجربی با نظریه‌هایی که مدعی آثار بالقوه مثبت تمرکز در بازار بانکی است سازگاری ندارد. با این حال، فضای نهادی، مقرراتی و نظارتی حاکم بر فعالیت بانک‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است. آثار منفی تمرکز بازار بانکی بر تأمین مالی بنگاه‌ها در جوامعی که از نظر توسعه اقتصادی و توسعه نهادهای مالی در سطح پایین‌تری قرار دارند بسیار بیشتر است، حال آنکه چنین آثاری در جوامعی که از نظر اقتصادی و نهادی توسعه یافته‌ترند بسیار کمتر یا حتی ناچیز است. بنابراین، از جهت سیاست‌گذاری نظام بانکی در کشورهای در حال توسعه می‌توان گفت، که علاوه بر ساختار بازارهای بانکی، اصلاح قوانین و مقررات و بهبود بخشیدن به نهادهای مالی بر عملکرد نظام بانکی و کارایی آن تأثیر دارد.

در هر صورت، شواهد به‌دست آمده از بررسی‌های تجربی نشان‌دهنده تأثیر مثبت رقابت‌پذیری در بخش بانکی بر رشد اقتصادی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه است. در اقتصادهایی که بازار بانکی رقابتی‌تری دارند، بنگاه‌هایی که توسعه فعالیت‌های آن‌ها در گرو تأمین مالی از منابع خارج از بنگاه است، امکان رشد بیشتری پیدا می‌کنند. درست است که در موارد خاصی ممکن است تمرکز ساختار بازار بانکی موجب دسترسی آسان‌تر برخی بنگاه‌ها به منابع مالی شود، لیکن در مجموع و در کل اقتصاد (به‌ویژه در جوامع حال توسعه)، اقتصادهایی که بازار بانکی آن‌ها رقابتی‌تر است بیشتر توانسته‌اند منابع پس‌اندازی را تجهیز کنند و آن‌ها را در جهت رشد اقتصادی سوق دهند. در واقع، میزان رقابت‌پذیری جنبه مهمی از توسعه بخش مالی و از این طریق، رشد اقتصادی است (کلاسنس و لاون، ۲۰۰۵).

## ۱- تحولات نظام بانکی در ایران و جایگاه رقابت در آن

تأسیس نخستین بانک در ایران به سال ۱۸۸۸ میلادی برمی‌گردد، زمانی که «بانک جدید شرق» که مالکیت بریتانیایی داشت و مقر اصلی آن در لندن بود، بدون کسب امتیاز خاص در تهران آغاز به کار کرد. این بانک به تدریج در شهرهای بزرگ کشور شعبه زد و ایرانیان را با ماهیت بانکداری جدید آشنا ساخت. برخی از فعالیت‌های این بانک در برگیرنده بخش‌هایی از فعالیت‌های مالی بود که پیش از آن صراف‌های سنتی ایرانی انجام می‌دادند. این امر فعالان اقتصاد سنتی را بر آن داشت که خود را با چگونگی عملیات بانکی جدید آشنا سازند. به عقیده یک پژوهشگر ایتالیایی که در همان دوران کتابی درباره «اقتصاد ایران و مسائل پولی آن» (رم، ۱۹۰۰ میلادی) نوشته است، صراف‌های ایرانی این توانایی و انگیزه را داشتند که با یادگیری و تسلط بر فنون بانکداری جدید، اسباب شکل‌گیری بانکداری از نوع ایرانی آن را فراهم کنند، لیکن متأسفانه به فاصله یک سال پس از تأسیس بانک شرق، حریف جدید و نیرومندی به نام بانک شاهنشاهی با امتیازهای متعدد و اختیارهای وسیع و انحصاری پا به عرصه وجود گذاشت که عملاً مانع تبدیل صرافی‌های سنتی ایرانی به بانکداری مدرن شد.

بانک شاهنشاهی در سال ۱۸۸۹ میلادی براساس امتیاز اعطایی ناصرالدین شاه به بارون جولیس دو رویتر تأسیس شد و حق انحصاری نشر اسکناس را به خود اختصاص داد و چون نگهداری حساب‌های خزانه دولت ایران نیز بر عهده این بانک گذاشته شد، این بانک خصوصی خارجی در عمل به بانک دولتی ایران ارتقا یافت! (بانک ملی ایران، ۳۴). بنابراین، می‌توان گفت که نطفه نخستین بانک به معنای جدید کلمه در ایران با انحصار بسته شد. انحصاری که مانع شکل‌گیری بانکداری خصوصی از سوی صرافی‌های سنتی ایرانی شد.

تا پیش از تأسیس نخستین بانک با سرمایه ایرانی یعنی بانک پهلوی قشون (بانک سپه بعدی) در سال ۱۳۰۴ شمسی (۱۹۲۵ میلادی)، فعالیت‌های بانکی در ایران عمدتاً در بانک شاهنشاهی متمرکز بود، هر چند تعدادی بانک خارجی نیز کم و بیش فعال بودند مانند بانک استقراضی روس و بانک عثمانی. (باریر، ۳۵۰) در سال ۱۳۰۷ شمسی بانک ملی ایران تأسیس شد و به تدریج جایگزین بانک شاهنشاهی به عنوان بانک دولتی ایران شد. به رغم تأسیس چند بانک دولتی دیگر مانند بانک رهنی و بانک کشاورزی، تا سال ۱۳۲۸ شمسی، هیچ بانک خصوصی در کشور تأسیس نشد. نخستین بانک خصوصی ایران به نام بانک بازرگانی در این سال تأسیس شد (ربیعی، ۸۵). لیکن دهه ۱۳۳۰ شمسی نقطه عطفی در تأسیس بانک‌های خصوصی در کشور است. در فاصله



سال‌ها ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ پنج بانک جدید آغاز به کار کرد و تا سال ۱۳۳۹ تعداد ۱۴ بانک جدید به قبلی‌ها اضافه شد که در این میان ۹ بانک با مشارکت سرمایه‌های خارجی تأسیس یافت (باریر، ۳۵۷).

پس از تأسیس بانک مرکزی در سال ۱۳۳۹ و اعمال نظارت بیشتر بر شبکه بانکی، تعداد بانک‌ها تغییر چندانی نکرد. اما ورود گروه بزرگی از بانک‌های خصوصی به شبکه بانکی در دهه ۱۳۳۰، رقابت شدیدی میان بانک‌ها ایجاد کرد و موجب گسترش بیشتر خدمات مالی بانک‌ها در اقتصاد کشور شد. رقابت میان بانک‌ها به تخصص‌گرایی بیشتر در عرصه بانکداری تجاری منجر شد. بانک‌های خصوصی مختلط (با ترکیبی از سرمایه ایرانی و خارجی) به سوی تأمین مالی تجارت خارجی رفتند. بانک صادرات با گستردن شعبه‌های خود در سراسر کشور، برای ارائه خدمات بانکی به شهرهای کوچک و روستاها روی آورد. بانک ملی معاملات جاری میان مردم و دولت را بر عهده گرفت. بانک عمران برای تعاونی‌های تشکیل شده در املاک سابق سلطنتی و مناطق عشایری تسهیلات اعتباری فراهم کرد. بانک کشاورزی به‌رغم اینکه عملکرد مناسبی در گذشته نداشت، لیکن با اجرای اصلاحات ارضی در اوایل دهه ۱۳۴۰ نقش خزانهدار این اصلاحات را بر عهده گرفت و به تأمین مالی تعاونی‌های روستایی و شرکت‌های سهامی زراعی پرداخت. در عرصه صنعت دو بانک در دهه ۱۳۴۰ با یکدیگر رقابت می‌کردند: بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و بانک اعتبارات صنعتی. اولی به‌عنوان بانک خصوصی با مشارکت سرمایه خارجی، مهم‌ترین منبع تأمین مالی بلندمدت برای صنایع بزرگ خصوصی بود. منابع ارزی این بانک بیشتر از محل وام‌های بانک جهانی تأمین می‌شد. بانک اعتبارات صنعتی بیشتر با صنایع متوسط کار می‌کرد و در تعدادی از واحدهای صنعتی مانند کارخانه‌های قند، سیمان و شرکت‌های آماده‌سازی مواد غذایی سرمایه‌گذاری کرده و سهام‌دار بود. دربارۀ مسکن، بانک رهنی ایران و بانک رفاه کارگران فعالیت داشتند و وام‌دهی خود را برای خانه‌سازی در دهه ۱۳۴۰ توسعه دادند (باریر، ۳۶۵-۳۵۶).

گسترش شبکه بانک‌های خصوصی موجب رشد شدید اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی شد. به‌طوری که این اعتبارات از ۴۲/۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۹ به ۱۶۷/۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۷ افزایش یافت. (باریر، ۳۶۶) این افزایش نزدیک به ۳۰۰ درصدی اعتبارات بخش خصوصی در مدت ۸ سال در شرایطی صورت گرفت که شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی (شاخص تورم) در کل همین مدت فقط ۱۲/۵ درصد رشد کرده بود. در سایه این تجهیز عظیم منابع مالی و سوق دادن آن به سوی تولید بود که رشد واقعی اقتصاد ملی در طول برنامه

سوم توسعه پیش از انقلاب (۱۳۴۶-۱۳۴۲) به حدود ۱۰ درصد در سال و در مدت برنامه چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۷) به بیش از ۱۳ درصد در سال افزایش یافت. در این میان، نرخ رشد متوسط سالانه شاخص کالاها و خدمات مصرفی یعنی تورم سالانه به‌طور متوسط در طول برنامه سوم ۱/۴ درصد و در طول برنامه چهارم ۳/۷ درصد بود (آمارهای اقتصادی، ۳۵ و ۱۷۳).

افزایش شدید درآمدهای نفتی در سال‌های ۱۳۵۰ و تزریق بخش عمده آن به اقتصاد داخلی موجب به‌هم خوردن رشد هماهنگ بخش مالی و واقعی شد و در نتیجه آهنگ پرشتاب رشد اقتصادی در طول برنامه پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) رو به‌کندی نهاد. به‌رغم اینکه رشد سالانه اعتبارات بخش خصوصی (تسهیلات اعطایی به بخش غیردولتی) در مدت اجرای این برنامه بیش از ۳۸ درصد، یعنی نزدیک به دو برابر رقم مشابه برنامه چهارم افزایش یافت، لیکن رشد اقتصادی به ۷/۶ درصد در سال یعنی تقریباً نصف رقم مشابه برنامه پیشین پایین آمد و نرخ تورم دو رقمی شد و به ۱۵/۵ درصد در سال رسید که بیش از ۴ برابر دوره برنامه چهارم بود (آمارهای اقتصادی، ۳۵، ۱۲۹، ۱۷۳).

در آستانه انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، تعداد ۲۸ بانک خصوصی در کشور فعالیت می‌کردند که از این میان ۱۳ بانک با سرمایه مختلط (ایرانی-خارجی) اداره می‌شدند و ۱۵ بانک متعلق به سرمایه‌گذاران ایرانی بود. علاوه بر این‌ها، ۱۶ شرکت پس‌انداز و وام مسکن و ۲ شرکت سرمایه‌گذاری متعلق به بخش خصوصی نیز فعال بودند که همگی طبق «قانون ملی شدن بانک‌ها» مصوب ۱۷ خرداد ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب ملی شدند. (بانک رفاه کارگران، ۳) با دولتی شدن همه بانک‌های خصوصی در ایران، نظام بانکداری وارد مرحله جدیدی شد که در آن نقش بانک به‌عنوان بنگاه اقتصادی رنگ باخت و کل بخش بانکداری بیشتر به‌عنوان زیرمجموعه نظام اداری - اقتصادی دولت و در خدمت اهداف سیاست‌گذاری‌های مالی و پولی آن درآمد. آشکار است که در چنین شرایطی سخن گفتن از رقابت در نظام بانکی مفهوم چندانی ندارد.

دو دهه تجربه بانکداری تماماً دولتی و ناکارآمدی و اتلاف منابع ناشی از حاکمیت منطق اداری - انحصاری بر بخش بانکی، مسئولان و سیاست‌گذاران اقتصادی را به فکر راه‌اندازی دوباره بانکداری خصوصی در ایران انداخت تا با شکل‌گیری بانک‌های جدید خصوصی، منطق اقتصادی - رقابتی در بخش بانکی تجدید حیات یابد. به این ترتیب، با تصویب قانون برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) در هفدهم فروردین ۱۳۷۹ راه برای بانکداری خصوصی، البته در چارچوب محدودیت‌های فراوان، باز شد. طبق ماده ۹۸ این قانون، "به‌منظور افزایش شرایط رقابتی در بازارهای مالی و تشویق پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و ایجاد زمینه رشد و توسعه اقتصادی کشور و

جولوگیری از زبان جامعه با توجه به اصل چهل و چهارم قانون اساسی و در چارچوب ضوابط، قلمرو و شرایط تعیین شده در زیر اجازه تأسیس بانک توسط بخش غیردولتی به اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی داده می‌شود." (قانون برنامه سوم، ۶۶) نخستین بانک‌های خصوصی پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۸۰ طبق قانون فوق و با مجوز بانک مرکزی فعالیت‌های خود را آغاز کردند. با افزایش تعداد بانک‌های خصوصی در سال‌های بعد و شکل‌گیری فضای رقابتی، بازار بانکی کشور از برخی جهات به‌طور جدی متحول شد.

## ۲- بانک‌های غیردولتی و تأثیرگذاری آن‌ها بر بازار بانکی

بانکداری خصوصی در ایران در دهه ۱۳۸۰ را باید در چارچوب سیاست‌های خصوصی‌سازی و غیردولتی کردن اقتصاد که از برنامه اول توسعه پس از انقلاب (۱۳۷۲-۱۳۶۸) در دستور کار سیاستگذاری کلان اقتصادی قرار گرفت، تحلیل کرد. ناکارآمدی آشکار اقتصاد متمرکز دولتی طی ده‌ساله اول پس از انقلاب، خواه ناخواه راه را برای اصلاحات اقتصادی به‌منظور آزادسازی و خصوصی‌سازی باز کرد. به این ترتیب اقداماتی در جهت غیردولتی کردن تدریجی اقتصاد ایران از اوایل سال‌های ۱۳۷۰ آغاز شد. لیکن با توجه به مخالفت‌هایی که به‌طور کلی در سطوح مختلف با این اقدامات صورت می‌گرفت، موضوع تأسیس بانکداری خصوصی تا مدت‌ها به تعویق افتاد. افزون بر اینکه، عبارت صدر اصل ۴۴ قانون اساسی تصریح دارد که صنعت بانکداری به‌طور کلی باید در انحصار دولت باشد. از سال ۱۳۷۶، با به قدرت رسیدن نیروهای سیاسی چپ (اصلاح طلبان) که پیش از این عمده مخالفان سیاست‌های غیردولتی کردن اقتصاد را تشکیل می‌دادند، به تدریج مخالفت‌ها حداقل در عرصه اندیشه و گفتار کم شد. به‌طوری که در تدوین برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) این سیاست‌ها به محور اصلی برنامه تبدیل شدند.

تهیه‌کنندگان برنامه سوم به‌درستی به این نتیجه رسیده بودند که توسعه بنگاه‌های خصوصی و خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی مستلزم توسعه همزمان بخش مالی خصوصی است تا پشتیبان بخش واقعی اقتصاد باشد. از این‌رو، تأسیس بانک‌های خصوصی در ماده ۹۸ قانون برنامه سوم گنجانده شد و طرفه آنکه برای توجیه تطبیق این ماده با قانون اساسی، این‌بار به ذیل اصل ۴۴ اشاره شد!

براساس قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیردولتی در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۲۱ و ضوابط تعیین شده از سوی بانک مرکزی، چهار بانک خصوصی به‌نام‌های کارآفرین، سامان، پارسیان و اقتصادنوین در

سال ۱۳۸۰ اجازه فعالیت یافتند. از این میان دو بانک اول از سال ۱۳۷۸ به صورت مؤسسه اعتباری در بازار مالی ایران فعال بودند و در سال ۱۳۸۰ تبدیل وضعیت یافتند. به‌رغم تقاضاهای زیاد، تا چهار سال بعد هیچ بانک جدیدی اجازه تأسیس نیافت. در سال ۱۳۸۴ دو بانک جدید (بانک پاسارگاد و بانک سرمایه) به چهار بانک پیشین اضافه شدند. از آن زمان دوباره صدور اجازه تأسیس بانک از سوی بانک مرکزی متوقف شد و فقط به مؤسسه اعتباری بنیاد اجازه تبدیل وضعیت داده شد تا تحت عنوان بانک سینا به فعالیت خود ادامه دهد.

ورود بانک‌های خصوصی به بازار بانکی تحول چشمگیری در کل این بازار در مدت کوتاهی به‌وجود آورد. این تحول از جهت رقابتی‌تر شدن صنعت بانکداری، مانند هر صنعت دیگری، دو جنبه اساسی داشت، یکی کاهش قیمت محصول و دیگری افزایش کیفیت آن. کاهش قیمت را در چارچوب کارآیی بیشتر بنگاه‌های رقابتی و افزایش کیفیت را از منظر رضایت مشتریان باید مورد بررسی قرار داد.

## ۲-۱- کارآیی بانک‌های خصوصی و کاهش قیمت محصول (نرخ بهره بازار)

پیش از هر چیز باید تأکید کرد که بازار پول که امروزه در کشورهای پیشرفته عمدتاً به بازار بانکی منحصر شده، ویژگی‌هایی دارد که آن را از بازارهای سایر کالاها و خدمات متفاوت می‌کند. این ویژگی به ماهیت محصول برمی‌گردد که برخلاف کالاها و خدمات دیگر دارای ارزش ذاتی ناشی از ترجیح زمانی است. عرضه و تقاضا در بازار پول در واقع ناظر بر عرضه و تقاضای وجوه نقد قابل وام‌دهی<sup>۱</sup> است، وجوهی که مبداء آن پس‌اندازهای نقدی و مقصد آن متقاضیان در تنگنای هزینه کردن بی‌درنگ است، البته این هزینه‌ها می‌تواند مصرفی یا سرمایه‌گذاری باشد. واقعیت این است که با توجه به کمیابی چاره‌ناپذیر زمان (طول عمر) و اینکه انسان اساساً در زمان حال زندگی می‌کند، قاعده ترجیح زمانی بر کردار همه انسان‌ها حاکم است. بنابراین به تأخیر انداختن مصرف دارای هزینه فرصتی است که در حقیقت منشاء ارزش زمانی پول (وجوه نقد) و نرخ بهره است. این ویژگی ذاتی، پول را از سایر کالاها و خدمات اقتصادی متمایز می‌کند. آب آشامیدنی در بیابان خشک دارای ارزش اقتصادی زیادی است، لیکن در کنار رودخانه ارزش مبادله‌ای آن به صفر کاهش می‌یابد، چرا که کمیابی آن از بین می‌رود. این موضوع در خصوص زمان صدق نمی‌کند و زمان در همه حال و همه جا کمیاب است، بنابراین مفهوم ارزش زمانی

<sup>۱</sup> Loanable Funds

صفر یا نرخ بهره صفر، تصویری ناسازگار و خلاف منطق انسانی است. اما انسان‌ها واقعیات را همیشه آن‌گونه که هست نمی‌پذیرند و بعضاً ترجیح می‌دهند آرزوهای خود را به‌جای واقعیات بنشانند. مخالفت با بهره پول و تلاش برای از میان برداشتن یا حداقل کنترل آن از این دست رفتارها است. شکل‌گیری پول دولتی<sup>۱</sup> و بانکداری مرکزی را در این چارچوب باید مورد تحلیل قرار داد.

اکنون در همه کشورهای دنیا نشر اسکناس و عرضه پول به نوعی دولتی شده و در انحصار بانک‌های مرکزی درآمده است. بانک مرکزی در اقتصادهای مدرن وظیفه تنظیم بازار پولی را بر عهده دارد. این بانک از طریق اعمال سیاست‌های پولی، با به‌کار گرفتن ابزارهایی مانند نرخ ذخیره قانونی، عملیات بازار آزاد و یا نرخ بهره بانک مرکزی (تنزیل مجدد)، بازار پول را به اصطلاح تنظیم می‌کند و به این ترتیب قیمت‌ها را در این بازار تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما همان‌طور که پیش از این اشاره شد، ارزش زمانی وجوه نقد (بهره پول) واقعیت وجودی مستقلی دارد. از این‌رو، گرچه در کوتاه مدت سیاست‌های بانک مرکزی می‌تواند نرخ بهره اسمی در بازار پولی را تغییر دهد، لیکن سرانجام منطق ترجیح زمانی حاکم بر زندگی انسان‌ها غالب می‌شود و نرخ بهره واقعی را تعیین می‌کند. نکته مهمی که اینجا باید مورد تأکید قرار گیرد این است که بانک مرکزی در اقتصادهای پیشرفته مستقیماً در تعیین نرخ بهره بانک‌های تجاری دخالتی نمی‌کند و صرفاً نرخ بهره خود را در رابطه با بانک‌های تجاری تعیین می‌کند. به همین دلیل بانک‌ها می‌توانند برای کسب سود بیشتر و جلب رضایت مشتریان در تعیین نرخ سپرده و تسهیلات با هم رقابت کنند. اما در نظام‌های بانکی مانند ایران که مقامات پولی مستقیماً نرخ سپرده‌ها و تسهیلات را در دامنه بسیار محدودی برای تمام بانک‌ها تعیین می‌کنند، واضح است که رقابت در بازار بانکی گستره و اثرگذاری بسیار محدودی پیدا می‌کند.

اکنون با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و محدودیت‌های بازار پولی به‌طور کلی در تمام نظام‌های پولی مدرن و به‌طور خاص در ایران، می‌توان اثرگذاری ورود بانک‌های خصوصی به بازار بانکی کشور در سال‌های ۱۳۸۰ را بررسی کرد. بازار پولی در ایران برخلاف کشورهای پیشرفته عمدتاً منحصر به بازار بانکی و پولی رسمی نیست، بلکه به‌علت سرکوب شدید مالی از طریق پایین نگه‌داشتن اجباری نرخ‌های رسمی، بازار غیررسمی نسبتاً بزرگی فعال است که نرخ‌های بهره در آن بعضاً چندین برابر نرخ‌های رسمی است. پراکندگی جغرافیایی و نامتشکل بودن بازارهای پولی

<sup>۱</sup> Fiat Money

غیررسمی و نیز محرمانه تلقی شدن آمارهایی که بانک مرکزی در این باره جمع‌آوری می‌کند، موجب ابهامات زیادی درباره واقعیت این پدیده شده است. اما در هر صورت با در نظر گرفتن قرائن و شواهدی می‌توان به ارزیابی‌های نسبتاً قابل اعتمادی دست یافت.

بحران شرکت‌های مضاربه‌ای در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ و برخورد شدید مقامات مسئول با آن‌ها حاکی از کوه یخ بزرگی در بازار غیررسمی پولی بود که فقط بخش کوچکی از آن در معرض دید عموم مردم قرار گرفت. شرکت‌های مضاربه‌ای و آسیب‌های جدی آن‌که دامنه برخی خانوارها را گرفت، محصول نظام پولی بسته و غیررقابتی و سیاست‌های ناظر بر سرکوب مالی بود. نرخ‌هایی که شرکت‌های مضاربه‌ای به سپرده‌گذاران خود پیشنهاد می‌کردند گاهی اوقات سه تا چهار برابر نرخ‌های بازار رسمی بود. از سوی دیگر، برخی متقاضیان وام حاضر بودند حتی نرخ‌های بیشتری بپردازند. مقابله با شرکت‌های مضاربه‌ای معضل بازار غیررسمی و غیرمتمشکل پولی را فیصله نداد و این بازار، کم و بیش با همین نرخ‌ها، به اشکال دیگری در اقتصاد ایران تداوم یافت.

بانک‌های خصوصی در آغاز فعالیت خود با توجه به آزادی عمل نسبی که در تعیین نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات داشتند توانستند به سرعت بازار غیررسمی پول را تحت تأثیر قرار دهند. در سایه فضای رقابتی ناشی از فعالیت این بانک‌ها، نرخ بهره در بازار غیررسمی به شدت پایین آمد و به نرخ سود تسهیلات بانک‌های خصوصی که در ابتدای فعالیتشان حدود ۳۰ درصد بود نزدیک شد. در واقع، برخی فعالان اقتصادی که متقاضی تسهیلات بودند، لیکن به دلیل محدودیت ناشی از یارانه‌ای بودن نرخ بهره و دیوانسالاری حاکم بر بانک‌های دولتی به درهای بسته می‌خوردند، توانستند نیازهای خود را که قبلاً از بازار غیررسمی با نرخ‌های گزاف، تأمین می‌کردند، اکنون با مراجعه به بانک‌های خصوصی با نرخ‌های معقول‌تر و در زمان کوتاه‌تری برطرف کنند. بانک‌های خصوصی در آغاز با نرخ ۳۰ درصد تسهیلات خود را عرضه می‌کردند، اما با گذشت دو سه سال و با جذب سپرده‌های فراوان، سود تسهیلات خود را در اثر رقابت ناگزیر به ۲۲ تا ۲۳ درصد پایین آوردند. (اقتصاد ایران، ۱۳۸۵) این کاهش نرخ سود تسهیلات در سال‌های بعد نیز ادامه یافت به طوری که با تداوم شرایط رقابتی در مواردی تا ۱۷ درصد کاهش یافت (پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۲).

نگاهی به رشد چشمگیر فعالیت‌های بانکی‌های غیردولتی در مدت زمان نسبتاً کوتاهی نشان می‌دهد که این بانک‌ها چه خلاء بزرگی را پر کردند و چگونه بر فعالیت‌های کل نظام بانکی تأثیر مثبت گذاشتند. بانک‌های خصوصی که فعالیت‌های خود را به طور جدی عملاً از سال ۱۳۸۱ آغاز

کردند، در این سال تنها توانستند ۱/۶ درصد کل سپرده‌ها و ۱/۲ کل تسهیلات بخش غیردولتی را به خود اختصاص دهند. اما این نسبت‌ها به سرعت افزایش یافتند، به طوری که در پایان سال ۱۳۸۷ سهم بانک‌های غیردولتی از کل سپرده‌ها به ۲۳/۸ درصد و از کل تسهیلات بخش غیردولتی به ۱۹/۹ درصد رسید (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱: سهم بانک‌های غیردولتی و مؤسسات اعتباری غیربانکی از کل سپرده‌ها و تسهیلات بخش غیردولتی

(درصد)

۱۳۸۸ (بهمن)	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	۱۳۸۳	۱۳۸۲	۱۳۸۱	
۲۳	۲۳/۸	۱۹/۰	۱۵/۷	۱۲	۷/۰	۳/۴	۱/۶	سهم از سپرده‌ها
۲۰/۱	۱۹/۹	۱۶/۱	۱۳/۴	۱۰/۸	۶/۹	۳/۳	۱/۲	سهم از تسهیلات

مآخذ: گزیده آمارهای اقتصادی-بخش پولی و بانکی، بانک مرکزی، تیر ۱۳۸۶ و خرداد ۱۳۸۹.

اغلب موارد، این افزایش سهم بانک‌های غیردولتی را این گونه تفسیر می‌کنند که این بانک‌ها بخشی از سهم بازار بانک‌های دولتی را گرفته‌اند و به عبارتی موجب کساد فعالیت‌های آن‌ها شده‌اند. گرچه به طور طبیعی در هر بازار رقابتی، رقبای قوی‌تر و کارآمدتر موفق می‌شوند سهم بازار بیشتری را به خود اختصاص دهند، لیکن کل تحول در نظام بانکی را پس از ورود بانک‌های خصوصی به بازار پولی نمی‌توان صرفاً به باز توزیع سهم سپرده و تسهیلات میان رقبای دولتی و غیردولتی منحصر دانست. در واقع، بانک‌های غیردولتی موفق شدند بخش درخور توجهی از بازار پولی غیررسمی را جذب بازار رسمی بانکی کنند. یعنی رشد شدید فعالیت‌های این بانک‌ها نه فقط با گرفتن سهم از بانک‌های دولتی بلکه با جذب منابع جدید تحقق پذیرفت. کل سپرده‌های نظام بانکی در ایران از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۸۰، یعنی دوره پنج‌ساله منتهی به ورود بانک‌های غیردولتی به بازار بانکی، از ۱۰۳۳۳۶/۵ میلیارد ریال به ۲۹۱۷۶۸/۵ میلیارد ریال رسید. یعنی ۲/۸ برابر افزایش یافت. اما با آغاز فعالیت‌های بانک‌های غیردولتی کل سپرده‌های نظام بانکی در دوره پنج‌ساله بعدی به ۱۲۲۲۷۴۷/۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۵ رسید یعنی نسبت به سال ۱۳۸۰ نزدیک به ۴/۲ برابر زیاد شد. همین وضعیت کم و بیش در مورد تسهیلات اعطایی به بخش غیردولتی نیز اتفاق افتاد. یعنی در حالی که در پنج‌ساله ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ کل تسهیلات

۳/۹ برابر شده بود، در پنج‌ساله بعدی یعنی پس از ورود بانک‌های غیردولتی به نظام بانکداری، بیش از ۵ برابر شد (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲: رشد بازار بانکی در دوره پنج‌ساله قبل و بعد از ورود بانک‌های غیردولتی (میلیارد ریال)

۱۳۸۵	۱۳۸۰	۱۳۷۵	
۱۲۲۲۷۴۷/۸	۲۹۱۷۶۸/۵	۱۰۳۳۳۶/۵	کل سپرده‌های بخش غیردولتی
۳۱۹	۱۸۲	-----	رشد دوره (درصد)
۱۲۲۶۲۰۱/۰	۲۴۲۵۴۲/۶	۶۱۴۳۹/۰	کل تسهیلات بخش غیردولتی
۴۰۵	۲۹۵	-----	رشد دوره (درصد)

مآخذ: نماگرهای اقتصادی، شماره ۲۱، سال ۱۳۷۹؛ گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۸، بانک مرکزی و گزیده آمارهای اقتصادی - بخش پولی و بانکی، ۱۳۸۶، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

نکته قابل توجه دیگر در مورد کارآیی بیشتر بانک‌های خصوصی نسبت به بانک‌های دولتی، میزان نیروی انسانی و تعداد شعب آن‌ها در مقایسه با سپرده‌ها و تسهیلات اعطایی‌شان است. همان‌گونه که جدول شماره ۳ نشان می‌دهد در پایان سال ۱۳۸۷ مجموع بانک‌های غیردولتی با در اختیار داشتن تنها ۷/۲ درصد نیروی انسانی و ۶/۴ درصد کل شعب نظام بانکی کشور توانسته‌اند ۲۳/۸ درصد سپرده‌های بخش غیردولتی و ۱۹/۹ درصد تسهیلات اعطایی به بخش غیردولتی را به‌خود اختصاص دهند. بانک‌های دولتی به ازای هر نفر کارکن خود به‌طور متوسط حدود ۷/۵ میلیارد ریال سپرده جذب کرده و تقریباً همان‌قدر تسهیلات داده‌اند در حالی که ارقام مشابه برای بانک‌های خصوصی به‌ترتیب ۲۷ و ۲۳/۹ میلیارد ریال بوده است. هر شعبه بانک دولتی به‌طور میانگین نزدیک به ۸۲ میلیارد ریال سپرده جذب کرده و در همان حدود تسهیلات پرداخت کرده است، لیکن ارقام مشابه برای بانک‌های خصوصی به‌ترتیب ۳۳۴ و ۲۹۶ میلیارد ریال بوده است.



جدول شماره ۳: مقایسه عملکرد بانک‌های دولتی و خصوصی در پایان سال ۱۳۸۷

سهم از کل (درصد)	بانک‌های خصوصی	سهم از کل (درصد)	بانک‌های دولتی	
۲۳/۸	۳۷۳۳۹۴/۲	۷۶/۲	۱۳۲۹۲۰۰/۳	سپرده‌های بخش غیردولتی (میلیارد ریال)
۱۹/۹	۳۳۰۹۶۸/۲	۸۰/۱	۱۳۳۴۲۲۱/۴	تسهیلات اعطایی بدون سود آتی (میلیارد ریال)
۷/۲	۱۳۸۲۷	۹۸/۲	۱۷۷۴۲۵	نیروی انسانی (نفر)
۶/۴	۱۱۱۷	۹۳/۶	۱۶۲۷۵	تعداد شعب (عدد)
----	۲۷	----	۷/۵	سرانه سپرده به نیروی انسانی (میلیارد ریال)
----	۳۳۴/۳	----	۸۱/۶	سرانه سپرده به شعب (میلیارد ریال)
----	۲۳/۹	----	۷/۵	سرانه تسهیلات به نیروی انسانی (میلیارد ریال)
----	۲۹۶/۳	----	۸۱/۹	سرانه تسهیلات به شعب (میلیارد ریال)

مآخذ: گزارش عملکرد نظام بانکی کشور در سال ۱۳۸۷، مؤسسه عالی آموزش بانکداری، ۱۳۸۸؛ گزیده آمارهای اقتصادی-بخش پولی و بانکی، ۱۳۸۹/۳/۱۷، بانک مرکزی.

اطلاعات جدول شماره ۳ حاکی از برتری چشمگیر عملکرد بانک‌های خصوصی و کارایی آن‌ها در بازار بانکی کشور است. این برتری ناشی از منطبق اقتصادی حاکم بر فعالیت‌های آن‌ها است. بانک‌های خصوصی به‌عنوان بنگاه‌های اقتصادی که باید پاسخگوی سهامداران خود باشند ناگزیر از رعایت اصل حداکثر صرفه‌جویی در هزینه‌ها و بیشترین بهره‌وری سرمایه‌گذاری‌ها در یک فضای رقابتی هستند. جذب نیروی انسانی تحصیلکرده و کارآمد را باید یکی از عوامل مهم افزایش کارایی بانک‌های خصوصی دانست. در مجموع نیروی انسانی این بانک‌ها ۷۷/۶ درصد کارکنان دارای مدارج تحصیلی کارشناسی و بالاتر هستند، در حالی که این نسبت در بانک‌های تجاری و تخصصی دولتی به ترتیب ۲۶/۷ و ۲۷/۰ درصد است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> گزارش اقتصادی ترازنامه سال ۱۳۸۶ بانک مرکزی، ص ۱۳۱.

## ۲-۲- بانک‌های خصوصی و افزایش کیفیت محصولات بانکی

اثر مهم دیگر ورود بانک‌های خصوصی به بازار بانکی را باید در جلب بیش از پیش رضایت مشتریان از طریق افزایش کیفیت خدمات بانکی عرضه شده جست و جو کرد. بانک‌های خصوصی در مدت کوتاهی رقابت شدیدی در این خصوص به‌وجود آوردند و بانک‌های دولتی را ناگزیر از ارتقای کیفیت خدمات خود کردند. نخستین و محسوس‌ترین دستاورد کیفی بانک‌های خصوصی احترام به مشتریان یا تکريم حقيقي ارباب رجوع بود. این بانک‌ها با آموزش کیفی کارکنان خود از یک سو و سازماندهی مناسب محیط فیزیکی شعب از سوی دیگر اسباب رضایت چشمگیر مشتریان خود را فراهم آوردند، به‌طوری‌که در مدت کوتاهی پس از آن، بانک‌های دولتی نیز ناگزیر به تقلید از این روش‌ها پرداختند. به‌علاوه، بانک‌های خصوصی در ارائه خدمات بانکی جدید، به‌ویژه خدمات الکترونیکی پیشرو بودند. پرداخت و دریافت وجوه به‌طور همزمان و لحظه‌ای در تمام شعب، اطلاع‌رسانی و ارائه خدمات الکترونیکی با استفاده از ابزارهای مختلف مانند اینترنت، تلفن‌بانک، پیامک کوتاه و غیره از این جمله‌اند. عرضه سپرده عام و خاص با نرخ سود شناور، ایجاد روابط گسترده‌تر با مؤسسات بین‌المللی مانند بانک توسعه اسلامی و بانک جهانی و نیز بانک‌های بین‌المللی، ایجاد حساب پشتیبان به‌منظور تأمین به‌موقع کسری حساب‌های جاری مشتریان که در واقع پرداختن بهره به حساب جاری است، از جمله نوآوری‌هایی است که باعث رضایتمندی بیشتر مشتریان بانک‌های خصوصی شده است.

بانک‌های خصوصی در مدت ۷ سال پس از شروع فعالیت خود بین ۳۰ تا ۱۰۰ درصد بیش از بانک‌های دولتی سود علی‌الحساب به سپرده‌گذاران پرداخته‌اند. این امر علاوه بر جلب رضایت هر چه بیشتر سپرده‌گذاران، موجب افزایش تجهیز پس‌اندازها در اقتصاد کشور برای سرمایه‌گذاری شده و بانک‌های دولتی را نیز وادار به رقابت برای جذب سپرده‌ها کرده است. شفافیت اطلاعات از دیگر دستاوردهای مهم بانک‌های خصوصی برای نظام بانکی کشور به‌شمار می‌آید. بانک‌های خصوصی به‌طور منظم اقدام به تهیه گزارش‌های مالی حسابرسی شده توسط حسابرسان مستقل کرده و این گزارش‌ها را در اختیار بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی و عامه مردم قرار می‌دهند. شفافیت اطلاعات یکی از مؤثرترین ابزارها برای مقابله با سوءاستفاده‌ها و رانت‌های اطلاعاتی است که در فضای رقابتی ایجاد شده توسط بانک‌های خصوصی بر تمام نظام بانکی حاکم شده و از رشد فساد و ضایع شدن حقوق مردم ممانعت کرده است. (رسول اف، ۱۹۷-۱۹۴)

در تحقیق میدانی به‌عمل درآمده درباره مقایسه کیفیت خدمات بانکداری دولتی و بانکداری خصوصی در ایران، هادی‌زاده مقدم و شاهدی (۱۳۸۷) نشان داده‌اند که گرچه از نظر بهای

خدمات، تفاوت چندانی میان دو سیستم بانکداری رسمی مشاهده نمی‌شود، لیکن در دیگر ابعاد کیفیت خدمات مانند اثربخشی، تضمین، قابلیت دسترسی، ابعاد فیزیکی، تنوع و قابلیت اطمینان، بانک‌های خصوصی برتری معناداری نسبت به بانک‌های دولتی دارند. در این تحقیق که به روش پرسشنامه‌ای در مورد مشتریان تهرانی که به‌طور همزمان از خدمات هر دو نوع بانک (دولتی و خصوصی) استفاده می‌کردند صورت گرفته، ۳۹ مؤلفه کیفیت خدمات بانکی در ۷ گروه طبقه‌بندی شده است.

براساس یافته‌های این تحقیق، به‌جز در گروه "بهای خدمات بانکی"، در تمام گروه‌ها تفاوت معناداری میان کیفیت خدمات بانکداری خصوصی و دولتی وجود داشته که حاکی از رضایتمندی بیشتر مشتریان از بانکداری خصوصی بوده است. در گروه "اثر بخشی خدمات بانکی"، بیشترین تفاوت در دو مؤلفه "برخورد مؤدبانه کارکنان" و "اهمیت قائل شدن برای مشتریان" مشاهده شده است. در گروه "تضمین خدمات بانکی"، گرچه در مجموع، مؤلفه‌های این گروه به‌طور میانگین تفاوت معناداری به نفع بانکداری خصوصی مشاهده می‌شود و بیشترین تفاوت در مؤلفه "تمایل کارکنان برای کمک به مشتریان"، خود را نشان می‌دهد. لیکن مؤلفه‌های «مورد اعتماد بودن»، ایجاد "احساس امنیت در مشتریان" و "برخورداری از شهرت مناسب" به نفع بانکداری دولتی است. در گروه «قابلیت دسترسی خدمات بانکی»، بیشترین برتری بانکداری خصوصی به دو مؤلفه «صرف زمان کافی برای پاسخگویی به مشتریان» و «تعداد مناسب تحویل‌داران در هر شعبه» مربوط می‌شود. در گروه «ابعاد فیزیکی خدمات بانکی»، بیشترین فاصله در مؤلفه «زیبایی دکوراسیون شعبه‌ها» است. در گروه «تنوع خدمات بانکی»، بیشترین برتری را در دو مؤلفه «صدور انواع کارت‌های اعتباری» و «ارائه مناسب خدمات اینترنتی» می‌توان ملاحظه کرد. سرانجام در گروه «قابلیت اطمینان خدمات بانکی» دو مؤلفه «ارائه خدمات در زمان وعده داده» و «کارا بودن سیستم‌های خودپرداز» بیشترین تفاوت را به نفع بانکداری خصوصی نشان می‌دهد (هادی‌زاده و شاهدی، ۱۳۸۷).

نکات تأمل برانگیزی در یافته‌های این تحقیق وجود دارد، از جمله اینکه بانک‌های دولتی که بیش از ۹۸ درصد نیروی انسانی و ۹۳ درصد شعب کل نظام بانکداری را در اختیار دارند، در «صرف زمان کافی برای پاسخگویی به مشتریان» و «تعداد مناسب تحویل‌داران در هر شعبه» نسبت به بانک‌های خصوصی دچار کمبود هستند. این واقعیت حاکی از ناکارآمدی بانکداری دولتی است و در مقابل نشان می‌دهد که چگونه در فضای بنگاهداری خصوصی و رقابتی، منابع اقتصادی (نیروی انسانی و سرمایه) با کارایی بسیار بالاتری می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

### ۳- سیاست‌های پولی و رقابت‌پذیری در بازار بانکی

امروزه، بازارهای پولی در تمام کشورهای دنیا ناگزیر از فعالیت در چارچوب بانکداری مرکزی هستند. بانک مرکزی به‌عنوان دارنده حق انحصاری نشر پول، بانکدار بانک‌ها و دولت، وظیفه "تنظیم" بازار پول را بر عهده دارد. با توجه به اینکه بانک مرکزی در نهایت یک نهاد حکومتی است و سیاست‌های پولی که اعمال می‌کند کم و بیش متأثر از اراده سیاست‌مداران حاکم است، نمی‌توان بازار پول را بازاری آزاد، همانند بازار سایر کالاها و خدمات خصوصی دانست. بنابراین، ساختار و عملکرد این بازار را نمی‌توان مستقل از سیاست‌های پولی بانک مرکزی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. این مسئله در بازار پولی ایران به‌صورت بسیار حادث‌تری مطرح است، زیرا طبق قوانین پولی ایران، سیاستگذار پولی ("برنامه‌های پنج‌ساله توسعه" و "شورای پول و اعتبار" برحسب مورد) می‌تواند مستقیماً در قیمت‌گذاری محصولات بانکی، از نرخ سپرده‌ها و تسهیلات گرفته تا سایر خدمات و نیز تخصیص منابع بانکی به بخش‌های مختلف دخالت کند. آشکار است که در چنین شرایطی دامنه رقابت‌پذیری بسیار محدودتر خواهد بود و سیاستگذار همیشه این امکان را خواهد داشت که به اراده خود قواعد رقابتی را در هر زمان تغییر دهد. از این‌رو، تحکیم و تثبیت رقابت‌پذیری در بازار بانکی ایران مستلزم اصلاحات جدی در قوانین بانکی به‌منظور محدودتر کردن دست سیاستگذار در مداخله در سازوکار بازار است.

تعدد مراجع تصمیم‌گیری و تداخل و ناسازگاری تصمیمات آن‌ها یکی از مهم‌ترین معضلات سیاستگذاری اقتصادی به‌طور کلی و سیاستگذاری پولی به‌طور خاص است. سندهای سیاستگذاری کلان مانند سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، طرح تحول اقتصادی به‌علاوه قوانین بودجه سالانه دولت، قوانین موردی مصوب مجلس، مصوبات هیئت دولت و شورای پول و اعتبار اغلب در عرض هم قرار می‌گیرند و به‌جای کمک برای نیل به اهداف معین و مشخص، عملاً کارآیی و ثمربخشی هرگونه برنامه‌ریزی و سیاستگذاری را از بین می‌برند. سیاست‌های پولی نیز متأسفانه از این قاعده کلی مستثنی نیست. در حالی که سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و ماده ۹۸ قانون توسعه برنامه سوم به‌طور روشن و مشخص بر توسعه بانکداری غیردولتی (خصوصی) تأکید می‌ورزند، برخی طرح‌های مجلس و مصوبات هیئت وزیران و شورای پول و اعتبار تصمیماتی را به‌مورد اجرا می‌گذارند که مانع رسیدن به این هدف می‌شود. رشد بنگاه‌ها و بانک‌های رقابتی و خصوصی در گرو فضای کسب و کار آزاد و اطمینان بخش مبتنی بر قواعد کلی پایداری است که در آن برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت می‌توان چشم‌انداز امنی را

پیش‌بینی کرد. در شرایطی که قواعد بازی هر سال در معرض تغییر است نمی‌توان امیدوار بود که بازارهای رقابتی پایداری شکل بگیرند.

زمانی که بانک‌های خصوصی در اوایل سال‌های ۱۳۸۰ آغاز به کار کردند، آزادی عمل نسبتاً قابل قبولی برای آن‌ها در مورد تعیین نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات در نظر گرفته شده بود. این آزادی عمل که محملی برای رقابت‌پذیری در بازار بانکی به وجود آورده بود، دستاوردهای چشمگیری را در مدت زمان نسبتاً کوتاهی به بار آورد که به برخی از آن‌ها پیش از این اشاره شد. اما از اواسط سال‌های ۱۳۸۰ تضییقات بر این بانک‌ها رفته رفته زیادتر شد و آزادی عمل نخستین آن‌ها سال به سال کاهش یافت، به طوری که به نظر می‌رسد هدف نهایی سیاستگذاری پولی در این اواخر برعکس کردن فرایند رقابتی و محدود کردن هرچه بیشتر فضای رقابتی بازار بانکی باشد.

در چارچوب طرح منطقی کردن نرخ سود تسهیلات بانکی و با هدف یک رقمی کردن آن تا پیش از پایان برنامه چهارم توسعه، شورای پول و اعتبار در یک هزار و پنجاه و هفتمین جلسه خود (۲۰ اسفند ۱۳۸۴) نرخ سود تسهیلات در عقود مبادله‌ای را در سال ۱۳۸۵ در بانک‌های دولتی به ۱۴ درصد کاهش داد و برای بانک‌های غیردولتی که تا آن زمان فارغ از قیمت‌گذاری بودند، نرخ ۱۷ درصد را تعیین کرد. این نرخ در سال ۱۳۸۶ برای بانک‌های دولتی به ۱۲ درصد و برای بانک‌های غیردولتی به ۱۳ درصد کاهش یافت. از سال ۱۳۸۷ به بعد بانک‌های غیردولتی نیز در ردیف بانک‌های دولتی قرار گرفتند و نرخ سود تسهیلات عقود مبادله برای این سال و سال ۱۳۸۸ به ۱۲ درصد برای تمام بانک‌ها محدود شد. در ضوابط سیاستی-نظارتی برای سال ۱۳۸۸، بانک‌های دولتی و غیردولتی تحت عنوان بانک طبقه‌بندی شدند و دیگر تفکیکی میان آن‌ها صورت نگرفت. نتیجه این‌گونه قیمت‌گذاری‌های دستوری و کاملاً بی‌ارتباط با واقعیات بازار، پایین آمدن ناگزیر نرخ سود حقیقی یا به عبارت دیگر سرکوب مالی است که سرانجام موجب رشد بازارهای غیررسمی پولی مانند سال‌های پیش از تشکیل بانک‌های خصوصی می‌شود و توان رقابتی این بانک‌ها را از آن‌ها می‌گیرد. ادامه این سیاست‌ها در حقیقت به معنای یک دست کردن تمام بانک‌ها (همان‌گونه که در بسته سیاستی نظارتی سال ۱۳۸۸ بیان شده) است و در نهایت معنایی جز تعطیلی رقابت در بازار بانکی رسمی ندارد. بانک مرکزی اذعان دارد که در بانک‌های دولتی نرخ سود سپرده‌ها از سال ۱۳۸۵ و نرخ سود حقیقی تسهیلات بانکی (عقود مبادله‌ای) از سال ۱۳۸۶ به این سو منفی شده است (گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۸۶، ۱۶۳). با توجه به اینکه از این پس قیمت‌گذاری‌های دستوری به یکسان شامل بانک‌های دولتی و خصوصی خواهد شد، می‌توان

انتظار داشت که در شرایط تداوم سرکوب مالی، بخش مهمی از منابع بانک‌ها دوباره به بازار غیررسمی پول سرازیر شود و رشته‌های بانک‌های خصوصی را در محدود کردن این بازار غیررسمی پنبه کند.

پیش از این اشاره شد که یکی از دستاوردهای مهم بانکداری خصوصی ایجاد شفافیت اطلاعاتی در نظام بانکداری بود. بانک‌های خصوصی در اعطای تسهیلات خود عمدتاً از عقود مبادله‌ای (فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، جعاله و غیره) که نرخ معین و از پیش تعیین شده‌ای دارند استفاده می‌کردند. این امر به شفافیت اطلاعاتی کمک شایان توجهی می‌کرد. چون تمام طرف‌های ذی‌نفع می‌دانستند که با کدام نرخ مشخص و قطعی مبادله می‌کنند و این اطلاعات را با اطمینان در صورت‌های مالی خود می‌آوردند. اصولاً ماهیت فعالیت‌های بانکداری با عقود مبادله‌ای سازگارتر است و عقود مشارکتی موجب خدشه و از دست رفتن شفافیت اطلاعات در بازار بانکی می‌شوند، چرا که این بازار در ماهیت امر، ناظر بر وجوه نقد قابل وام دادن و گرفتن است و نه سرمایه‌گذاری (غنی‌نژاد و موسویان، ۱۴۵-۱۴۰). با پایین آوردن دستوری نرخ سود تسهیلات در عقود مبادله‌ای از سال ۱۳۸۵ به این سو، مشاهده می‌شود که بانک‌های غیردولتی به سرعت و ناگزیر فعالیت‌های خود را روی عقود مشارکتی متمرکز کرده‌اند (جدول شماره ۴).

جدول شماره ۴: تسهیلات اعطایی بانک‌های غیردولتی به تفکیک عقود (اقدام عمده) سهم از مانده پایان سال

(درصد)

۱۳۸۸ (بهمن)	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	
۵/۷	۷/۶	۱۰/۸	۲۱/۲	۴۲/۶	فروش اقساطی
۲/۳	۳/۸	۶/۷	۱۴/۰	۲۰/۰	اجاره به شرط تملیک
۱/۸	۲/۵	۲/۹	۶/۶	۱۰/۰	جعاله
۴۲/۶	۳۹/۸	۳۸/۶	۳۰/۱	۶/۸	مشارکت مدنی
۱۱/۴	۱۹/۴	۲۸/۰	۱۷/۵	۱۲/۳	مضاربه

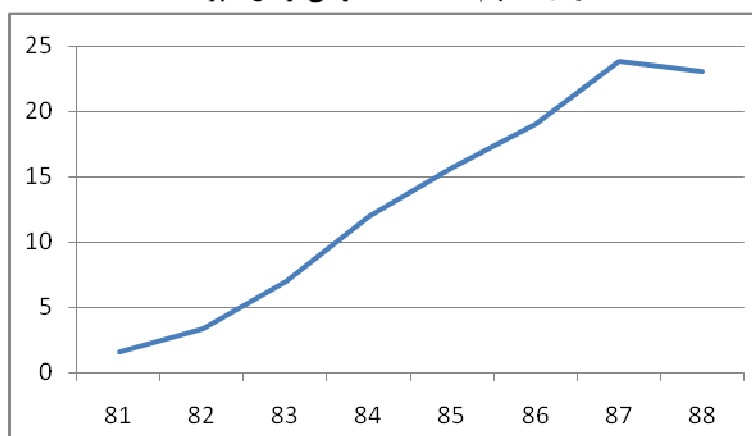
مآخذ: گزیده آمارهای اقتصادی بخش پولی و بانکی، بانک مرکزی، خرداد ۱۳۸۵، مرداد ۱۳۸۸ و خرداد ۱۳۸۹

نگاهی به جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که چگونه بانک‌های غیردولتی تا پیش از تحمیل نرخ سودهای دستوری تا ۱۳۸۴، بیش از ۷۲ درصد تسهیلات خود را در قالب سه عقد مبادله‌ای (فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک و جعاله) انجام می‌دادند، لیکن به محض اعمال سرکوب

مالی، سهم این سه عقد در سال‌های بعد به سرعت پایین آمد، به طوری در پایان بهمن ماه ۱۳۸۸ به کمتر از ۱۰ درصد کاهش یافت. در مقابل، سهم دو عقد عمده مشارکتی (مضاربه و مشارکت مدنی) که به ۱۹/۱ درصد در سال ۱۳۸۴ محدود بود در پایان بهمن ماه ۱۳۸۸ به ۵۴ درصد کل تسهیلات اعطایی افزایش یافت. این تحول تأسف بار نشانه دور شدن اجباری بانکداری خصوصی از فضای رقابتی شفاف با قواعد همه شمول و وارد شدن به فضای مه آلودی است که در آن قواعد و قراردادهای ظاهری منطبق با خواسته‌ها و واقعیت‌های متعاملین نیست. ادامه این روند بی‌تردید کارکرد مثبت بانک‌های خصوصی را که در سال‌های اولیه فعالیت خود داشتند از بین خواهد برد و آن‌ها را به بنگاه‌هایی با رفتار شبه دولتی‌ها یا دولتی‌ها تبدیل خواهد کرد.

آثار منفی سرکوب مالی را درباره روند جذب سپرده‌ها از سوی بانک‌های غیردولتی نیز می‌توان ردیابی کرد. این بانک‌ها تا پایان سال ۱۳۸۶ محدودیتی در تعیین نرخ سود سپرده‌ها نداشتند، اما از سال ۱۳۸۷ مشمول نرخ‌هایی شدند که تنها اندکی از نرخ‌های دولتی بیشتر بود. بی‌گمان این وضع نیز دیری نپایید و از سال ۱۳۸۸ موقعیت یکسانی با بانک‌های دولتی پیدا کردند. طبق مفاد بسته سیاستی-نظارتی، از این سال به بعد تمام بانک‌ها اعم از دولتی و غیردولتی مشمول مقررات یکسانی شدند. به این ترتیب برای سال ۱۳۸۸، نرخ سود سپرده‌ها در محدوده ۹ تا ۱۷/۵ درصد برای سپرده‌های کوتاه‌مدت تا بلندمدت (پنج‌ساله) برای همه بانک‌ها تعیین شد. نتایج اولیه این سیاست‌ها و روند آتی ناشی از آن را در نمودار ۱ می‌توان مشاهده کرد.

نمودار ۱: سهم بانک‌های خصوصی از کل سپرده‌ها



مأخذ: براساس داده‌های جدول شماره ۱

بانک‌های خصوصی بی‌درنگ پس از آغاز فعالیت خود با آهنگ تندی سهم بازار خود را از کل سپرده‌های بخش غیردولتی نزد نظام بانکی افزایش داده بودند. اما از سال ۱۳۸۷ که نرخ‌های دستوری اعمال شد شیب این روند به سرعت کاهش یافت و در سال ۱۳۸۸ منفی شد. با توجه به اینکه اعمال تضییقات بر بانک‌های خصوصی همچنان در سال جاری نیز ادامه دارد و به‌عنوان نمونه در بسته سیاستی - نظارتی سال ۱۳۸۹ افتتاح و نگهداری حساب پشتیبان ممنوع اعلام شده است، می‌توان انتظار داشت که این شیب منفی امسال نیز ادامه یابد. ظاهراً سیاستگذاران پولی از کاهش سهم سپرده‌ها نزد بانک‌های دولتی به هر دلیلی نگران شده‌اند و خواسته‌اند با ممنوعیت حساب پشتیبان که جذابیت و مطلوبیت بسیاری برای مشتریان دارد این امتیاز را نیز از بانک‌های خصوصی بگیرند. در این میان، ظاهراً آنچه اهمیت ندارد خواسته‌ها و رضایت مشتریان بانک‌هاست. اگر هدف سیاستگذاران پولی قرار دادن تمام بانک‌ها در شرایط رقابتی یکسان بود، این هدف را با عمومیت دادن حساب پشتیبان به بانک‌های دولتی نیز می‌شد برآورده ساخت. به راستی، مگر هدف از رقابت فراهم آوردن هرچه بیشتر رضایت مشتریان نیست؟ در غیر این صورت، سیاستگذاران در پی کدام هدف متعالی‌تری بوده‌اند؟



## نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تجربه بانکداری خصوصی و پیشنهادی برای اصلاح وضع موجود:

فعالیت بانک‌های خصوصی در ایران، چه پیش از انقلاب اسلامی و چه پس از آن برای کل اقتصاد ملی بسیار سود بخش بوده است. گرچه تأثیرگذاری مثبت بانک‌های خصوصی بر رشد اقتصادی در سال‌های ۱۳۳۰ تا اواخر ۱۳۵۰ را تا حدودی می‌توان مورد ارزیابی قرار داد، لیکن به دلایلی، از جمله کوتاه بودن تجربه پس از انقلاب، چنین ارزیابی برای دهه ۱۳۸۰ که هنوز به پایان نیامده، کاری دشوار است. اما در هر صورت، بر تأثیر سازنده ورود بانک‌های خصوصی بر بازار پولی ایران در این دهه می‌توان با قاطعیت تأکید ورزید. در واقع، این بانک‌ها توانستند بازار دوگانه و نامتشکل پولی را متحول کنند و در جهت شفافیت و تشکل بیشتر سوق دهند. بازار دوگانه‌ای که در یک سوی آن بانکداری انحصاری دولتی با رانت‌های عظیم، اتلاف منابع گسترده و خدمات باکیفیت نازل قرار داشت و در سوی دیگر آن بازار غیررسمی با نرخ‌های گزاف و ریسک‌های خطرناکی که مسئله‌ساز شده بود.

بانک‌های خصوصی به‌رغم محدودیت‌های فراوانی که بر آن‌ها اعمال می‌شد توانستند با جذب مشتریان بازار غیررسمی، نرخ‌های بسیار بالای وام‌ها را تعدیل کنند و ریسک‌های سپرده‌گذاران را به‌شدت کاهش دهند. همچنین، رقابت این بانک‌ها با بانک‌های دولتی از طریق عرضه خدمات بانکی متنوع با کیفیت بالا موجب تغییر رفتار بانک‌های دولتی شد و در کل نظام بانکداری بهبود چشمگیری در جهت رضایتمندی بیشتر مشتریان ایجاد کرد. سازوکار این تحول مثبت را باید در منطق رقابتی حاکم بر بانک‌های خصوصی جست و جو کرد که هیچ ابزاری غیر از جلب رضایت مشتری برای موفق شدن نداشتند. اما همان‌گونه که انتظار می‌رفت منطق رقابت به مذاق دولت-مداران خوش نیامد و ترمزها برای توقف این پیشرفت کشیده شد.

رقابت که موتور محرکه هرگونه پیشرفت اقتصادی است و اسباب رضایتمندی هر چه بیشتر مصرف‌کنندگان را فراهم می‌آورد، فقط در چارچوب سازوکار بازار آزاد امکانپذیر است. اگر بنا باشد که دولت هم قیمت و هم کیفیت محصولات را معین کند دیگر سخن گفتن از رقابت بی‌معنا خواهد بود، هر چند که بنگاه‌هایی با مالکیت خصوصی هم مجاز به فعالیت باشند. درست است که امروزه در همه جای دنیا، پول به نوعی به کالای دولتی تبدیل شده است و دولت‌ها (بانک‌های مرکزی) در تعیین مقدار عرضه و قیمت تا حدود زیادی، حداقل در کوتاه‌مدت،

تأثیرگذارند و در عمل نیز مداخله می‌کنند، لیکن در صورتی که این مداخلات با نادیده گرفتن کامل واقعیات ارزش زمانی پول انجام شود، نتایج نامنتظر و بسیار ناخوشایندی به پیش می‌آید. زمانی که بانک مرکزی اعلام می‌کند که نرخ حقیقی سود (تسهیلات و سپرده‌ها) منفی است باید نتایج عینی ناشی از ادامه این وضع و سیاستگذاری متناسب مترتب بر آن را نیز اعلام کند. نرخ سود حقیقی منفی که خود ناشی از سیاست‌های پولی ناظر بر کاهش دستوری نرخ سود اسمی بانکی است، به معنای انتقال ناموجه و نامنصفانه دارایی سپرده‌گذاران به وام‌گیرندگان، تشکیل رانتهای گسترده، فراهم شدن شرایط بالقوه فساد و ویژه‌خواری، تخصیص غیر بهینه منابع و سرانجام، توسعه بیش از پیش بازار غیررسمی پول است. بانک‌های خصوصی در شرایط کنونی که ملزم به رعایت نرخ‌های دستوری همانند بانک‌های دولتی هستند و به‌علاوه تزییقات دیگری مانند ممنوعیت حساب پشتیبان بر آن‌ها تحمیل می‌شود، دیگر توان رقابت با بازار غیررسمی پول را ندارند و همه دستاوردهای آن‌ها در این خصوص رو به افول گذاشته است. به سخن دیگر، تمام بانک‌های خصوصی در حال تبدیل شدن به شعبه‌های بی‌خاصیت بانکداری دولتی هستند و کل نظام بانکداری در وضعیت بازگشت به دوره پیش از بانکداری خصوصی است. برای اجتناب از این مسیر قهقرایی که زیان‌های جبران‌ناپذیری مانند ترویج رانت‌خواری و فساد در نظام بانکی از یک سو و فراگیر شدن بازار غیررسمی پول از سوی دیگر به‌همراه خواهد داشت، پیشنهاد می‌شود که همان سیاست هدفمند کردن یارانه‌های فرآورده‌های نفتی در مورد خدمات بانکی نیز در پیش گرفته شود. واقعیت این است که در بازار بانکی نیز همانند بازار محصولات نفتی، یارانه‌های گسترده‌ای از سوی دولت در جامعه توزیع می‌شود که نه از منظر منطق اقتصادی توجیه دارد و نه از منظر انصاف و عدالت. بیشتر کسانی که از نرخ سود اسمی بسیار پایین تسهیلات، یعنی نرخ سود حقیقی منفی (یارانه‌های بانکی) منتفع می‌شوند، معمولاً وام‌گیرندگان بزرگ میلیاردری هستند. در حالی که سپرده‌گذارانی که از نرخ پایین سپرده‌ها متضرر می‌شوند اغلب افرادی هستند با درآمد محدود که توان سرمایه‌گذاری در کسب و کار را ندارند. برای جلوگیری از این انتقال ثروت ناموجه از کم درآمدها به ثروتمندان بهتر است دولت (بانک مرکزی) تعیین نرخ بهره‌های بانکی را مانند تمام کشورهای پیشرفته دنیا برعهده متعاملین در بازار واگذار و برای کسانی که قصد کمک به آن‌ها را دارد به‌طور هدفمند و شفاف یارانه پردازد. با این اقدام هم وضعیت ناعادلانه کنونی توزیع یارانه‌های بانکی اصلاح خواهد شد و هم از طریق تعمیق رقابت در بازار پولی، از توسعه بازار غیررسمی پول، که پدیده‌ای بسیار خطرناک و غیرقابل نظارت و کنترل است جلوگیری خواهد شد.

**کتابنامه****الف. فارسی**

*اقتصاد ایران*، ماهنامه، شماره ۹۴، آذر ۱۳۸۵.

*آمارهای اقتصادی*، معاونت امور اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۶.

باریر، جولیان: *اقتصاد ایران (۱۹۷۰-۱۹۰۰)*، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، ۱۳۶۳.

بانک رفاه کارگران: *تاریخچه و سیر تحولات بانکداری*.

www.refah – bank.ir

بانک ملی ایران: *تاریخ سی ساله بانک ملی ایران*، (۱۳۳۷-۱۳۰۷)، (۱۳۳۸).

پژوهشکده پولی و بانکی: *خصوصی سازی بانکها و تأثیر آن بر عملکرد نظام بانکی*، ۱۳۸۷.

ربیعی رودسری، منیژه: *بانک و بانکداری در ایران*، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۸۴.

رسول اف، جلال: *نوسازی نظام بانکی و توسعه بانکداری خصوصی*، مجموعه مقالات نوزدهمین همایش بانکداری اسلامی، شهریور ۱۳۸۷.

غنی نژاد، موسی و موسویان، سیدعباس: *بهره یا ربا؟*، انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۸۴.

*قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۹-۱۳۸۳)*، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۰.

*گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۸۶*، بانک مرکزی، دی ۱۳۸۸.

## ب. انگلیسی

Claessens, Stijn and Leaven, Luc: *Financial Dependence, Banking Sector Competition, and Economic Growth*, World Bank Policy Research Working Paper 3481, January 2005.

Allen, Franklin and Gale, Douglas: *Competition and Financial Stability*, Journal of Money, Credit and Banking, vol.36, pp.453-481, 2004.

Beck, Thorsten, Demirguc-kunt and Maksimovic, Vojislav: *Bank Competition and Access to Finance: International Evidence*, Journal of Money, Credit and Banking, vol. 36, no.3 (June 2004).

Cetorelli, Nicola, and Pietro F.Peretto: *Oligopoly Banking and Capital Accumulation*, Federal Reserve Bank of Chicago Working Paper, no.2000-12, in Beck et al, 2004, 2000.